الحکم لله اسلام عند ربهم ...

طلبتم به ... یعملون

تابوت ... چهار کسی خوانند ذکر از پیش ... از من ... قطع ...

... بر من کنند آنکه نماز از صدق اخلاص نیاز برور قبر ...

آنکه بیارند قبر تنگ رویم که آرند فرشته تنک منکر نکیر آیند ...

منکر نکیر آیند سرم گرز زنند بر مغفرم فریاد بر آرد که ... رحم ...

گویند ... تو کیست این ... فریاد ... از تو نیست رحم ...

گویند که بود ... پیغمبرت کی بود امام ... رحم ...

... گویم که ربّ من خدا باشد رسولم مصطفی پیرم بود شیر خدا رحم ...

آنها ... کنند ... از دین عمل خواهش کنند رحم ...

... لطف تو باشد ... رحمت ... بر ما رواست رحم ...

... ایوالتماس ... باید که گویند راز گویند خدایا تو بساز رحم ...

... بر کرد باز ... دارند فریاد و فغان رحم ...

... ای باقی باند ... ... ناآورند رحم ...

... هر کسی ... خود روند ... دارم علی همراه خود رحم ...

هر کس رود بر کار خود ... کی ... راه بر رحم ...

ماندم ... یاران فور ... کی ... رحم ...

در روز حشر ... از تابش ... یابی ... دارم ... رحم ...

هستم ز فعلم شرمسار ایستاده ام من ... از دوزخم کن رستگار ای ...

... یارب بده راه نجات از جنتم ده تو برات رحم ...

... تا بکذرانم از سقر دارم ز امید ... رحم ...

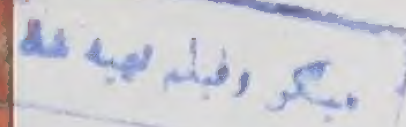
صادق ... ای خالق عرش ... که آید ... رحم ...

... المناجات ... الملک العلام ... علی ...

محمد صادق ابن نعمت الله ... و الدنیا ... و آله اجمعین ...

... فی تاریخ ... ۱۱۲۳

... کسی یاد ... که صادق ...



۱۳۸۴/۹/۲۰

کتاب انام الخط بنا بر نوشته شده ... احتمالا همان کتاب تالیفی ابن خاتونی باشد

نام کتاب: تحفة السلطانیه . کاتب ... . جلد ...

مؤلف متن: از علماء نیمه اول سده ۱۱ هـ.ق

محشی: ...

شارح: ... مترجم: ...

تاریخ تحریر: ۱۷ رمضان ۱۱۱۰ ... محمد بن محمد ...

نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۲۴

جزء کتب: کلام زبان: ترکی عدد اوراق: ۲۲۲

طول: ۳۰ عرض: ۱۷/۵ شماره عمومی: ۲۶۲۷۵

وقفی: آستان قدس وقف تاریخ: فروردین ۱۳۷۸

ملاحظات: این نسخه ... سعدالدین ... مطالب حدیقة الشیعه ... را ... کرده

العبد محمد حسن ...

۸۵/۱۰/۲۹

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

وهذه النسخة الشریفة هی المسماة بالتحفة السلطانیة

حمدی که حامدان ملاء اعلی و ذاکران کرهٔ غبرا ادای آن عاجز آیند محمودی راست که بموجب وان من شیء الا یسبح بحمده
هیچ ذرهٔ از ذرات و موجودی از موجودات از ذکر او غافل و عاطل نیستند و شکری که قدسیان صوامع ملکوت و مقربان جوامع
در فضای آن بتقصیر معترفند معبودی را لایق است که بمضمون لا احصی ثناء علیک ملائکه مقرب و انبیای مرسل و حکمای
و عرفا و بینایان با همه قرب و عزت و دانایی و بینایی اند در یافتن کنه کمال او با عرفناک حق معرفتک معترفند سبحانه
ما اعظم شانه هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم نظم از دست و زبان که بر آید کز عهدهٔ شکرش بدر آید
و بعد از سپاس و ثنای آفریدگار جل ذکره درود نامحدود بر زمرهٔ انبیا و اوصیا خصوصا بر روح پاک سید ابرار و موجودات
و خلاصهٔ مخلوقات یعنی سید و سروری و مهتری که هدایت را بنقد و شفاعت را بوعده با طینت او سرشته اند و رهنمای خاص و عام
و مقتدای جن و انس را در ازل بنام نامی او نوشته و بر داماد و پسر عم و جانشین او که عالم از لوث کفر و ضلالت ببرکت وجود او
و بضرب ذو الفقار صاعقه کردارش پاکی یافت و صد هزاران سلام و ثنا از ساکنان ارض و سما بر اولاد و اهل بیت او
و تابعان ایشان باد اما بعد چون مسئلهٔ امامت اهم و اتم مطالب است در احکام دین و اشرف و اکمل مسایل است بعد از توحید
و نبوت سید المرسلین و علمای شیعه و سنی در اثنای مباحث کتب کلامی این مسئله را ذکر نموده اند و از طرفین بر مطلب خود
دلایل ایراد فرموده اند این قلیل البضاعه را نیز من تشبه بقوم فهو منهم بخاطر فاتر رسید که رسالهٔ جداگانه در اثبات امامت
امام بحق و پیشوای مطلق ساقی حوض کوثر امیر المؤمنین حیدر صلوات الله علیه و نفی خلافت دیگران بنویسد و از آیات داله
بر این مطلب و احادیثی که مجمع علیه فریقین بوده باشد با مقدمات و لواحق و آنچه متعلق باین بحث است بر وجه ایجاز و اختصار
بعبارت فارسی معرا از تکلفات لازمهٔ تالیفات و مبرا از الفاظ غیر مانوسهٔ وارده در تصنیفات از کتب و رسایل مخالف و موالف
از خرمنها خوشه و از سفرها توشه گرد آورد و آنرا وسیلهٔ فوز بنجات و وصول باعلی درجات سفر پر خطر راه حشر و موجب تقرب
بخدمت امیر المؤمنین حیدر سازد و چون مدت مدید و عهد بعیدست که در بلدهٔ حیدر آباد صانها الله عن الآفات الی یوم التناد
در سلک بندگان و در سلسلهٔ چاکران و در زیر سایهٔ بلند پایهٔ پادشاه دین پناه یعنی سلطان اعاظم مالک رقاب امم
فیض بخش طوایف عرب و عجم مهر آسمان عظمت و اقبال بدر منیر فلک جاه و جلال قطب سپهر جهانبانی شاه سریر گستر داد

مروج

٣

مروج احکام شریعت قوام ملک و ملت باسط بساط امن و امان ناشر آثار خیر و احسان اعنی عدالت گستری که ندای السلطان العادل
خلیفه من مطلی و ابل بگوش هوش ساکنان این دیار بلکه جمیع بلاد و امصار رسانیده و رست اعتقادی که از برکت ذات با برکتش
ملتهای باطل چون نقطهای سهو و شک از صفحهٔ ورق حیدر آباد حک شده نظم چگویم در وصف آن سرفراز که همت آفتاب صفت
بی نیاز المخصوص بنص ان الله یامر بالعدل والاحسان المنصور علی الاعادی بقواطع البرهان ابو المنصور
ابو المؤید ابو المظفر عبد الله قطب شاه اید الله ظلال رایته علی رؤس المؤمنین بمحمد و آله الطاهرین الی یوم الدین
آمین رب العالمین نظم همه روزش خجسته باد و بفال پادشاهیش را مباد زوال بر فراغت خاطر و خاطر جمع بنده باد
و متعلقان از تصدق فرق مبارک آن دام ظله العالی اوقات میگذرانند بدعای دوام دولت روز افزون
آن صاحب قدردان مشغول بوده و میباشد هم چون موری که پای ملخ نزد سلیمان برد این رساله را بوسیلهٔ یاران جانی
و انیس دو جهانی آنکه جسم را روح و روح را مایهٔ فتوح است الا فی انه سرح الله تحفهٔ مجلس بهشت آیین آن شاه ذی شان
سازد اگر در نظر آن خردمند خرده دان محل لایق از قبول بیابد فهو المراد نظم کلاه گوشهٔ عزت بر آسمان سایم والا
غرض اصلی ذکر مناقب و نشر ماثر مراتب شاه ایوان هل اتی و ماه آسمان لا فتی و مقرب خلوتخانهٔ وحدت و جلیس بارگاه احدیت
مشکوة انوار قدم و واسطهٔ ابداع عالم مقصود ایجاد دو کون مخاطب خطاب طه و یس و وصی مصطفی امیر المؤمنین علی مرتضی
بی اجری نخواهد بود و باعث تخفیف گناه خواهد شد نظم من خود چه کسم که در شماری باشم یا در صف اهل دل بواری باشم
مقصود همین است که در شان علی گویم سخنی چند و بکاری باشم امیدواری که هر که باری آنکه خوانندگان و شنوندگان
از این رساله انتفاع یابند و باعث یادآوری مؤمنان و محبان و غلامان آنحضرت شود و تحفهٔ حاکم صحرای محشر و توشهٔ آنراه
پر خطر گردد والله الهادی الی الصواب والیه المرجع والمآب و این رساله ان شاء الله تعالی مرتب شود بر مقدمه
و بابی و خاتمه مقدمه در بیان مقصود لفظ امام و احتیاج بوجود او علیه السلم مطلب در حقیقت و اهلیت آنحضرت
صلوات الله علیه و در آن دوازده فصل است فصل اول در بیان آنکه نصب امام لطف است و بر حق تعالی واجب و بیان
عصمت امام علیه السلم فصل دویم در آنکه امام باید که افضل از رعیت باشد و قبح تقدیم مفضول بر فاضل فصل سیم در طریق
تعیین امام علیه السلم فصل چهارم در تعیین امام علیه السلم فصل پنجم در ادله داله بر امامت آنحضرت مستنبط از حالات ظاهری
و کمالات باطنی فصل ششم در مطاعنی که اهل سنت در حق خلفای ثلثه ذکر نموده اند که منافی منصب امامت فصل هفتم
در مطاعن اهل سنت در شان خلیفهٔ اول ذکر نموده اند فصل هشتم در مطاعنی که در کتب قوم مخصوص خلیفهٔ دویم است
فصل نهم در مطاعن مخصوصهٔ خلیفهٔ سیم فصل دهم بعد آیات و احادیثی که مفسران و محدثان اهل سنت در حق صحابه
روایت نموده اند در مناقب معاویه و بنی امیه لعنهم الله فصل یازدهم در قضایا و احکام و معجزات و کرامات امیر المؤمنین
از محل تولد تا هنگام رحلت فصل دوازدهم در بیان آنکه عدد اوصیا بعد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله

[illegible] نیت [illegible]

[illegible] و انه مثل واحد [illegible]

[illegible] العلیم الحکیم [illegible] یا رب العالمین [illegible]

[illegible] بحق لا اله الا الف علیک یا اله العالمین [illegible] واسئلک بحق الباء

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک [illegible]

[illegible] ذی سمائه یا الله [illegible] لا منتهی لبقوه یا بدیع [illegible] یا تواب

الف بر کاغذی بنویسد [illegible] السموات والارض [illegible]

علیک یا بدیع السموات والارض ذو الرحمة الواسعة علی کل خلقه یا تواب [illegible]

بحق التاء علیک یا تواب الغفور [illegible] یا ثابت [illegible] القوی المتین [illegible]

[illegible] واسئلک بحق الثاء علیک یا ثابت [illegible] واسئلک بحق الجیم علیک یا جامع [illegible]

یا ثابت [illegible] یا جامع [illegible]

فلیس لا شیء غیره صفات الهویة یا جامع [illegible]

[illegible] من جمیع الشدائد [illegible]

علیک یا حفیظ [illegible]

[illegible]

214

علیک [illegible]

یا خبیر من [illegible] علیه [illegible]

متعال [illegible]

[illegible] المتحیرین [illegible] فی کل حال علیک [illegible]

[illegible] علیک یا دلیل [illegible]

[illegible] یا دلیل [illegible] الخلائق [illegible]

ذو الرحمن [illegible] یا رفیع [illegible]

[illegible] بحق الزاء علیک یا زارع کل شیء [illegible]

[illegible] واسئلک بحق السین علیک یا سلطان [illegible]

[illegible] علیک یا صانع العجائب [illegible]

[illegible] واسئلک بحق الشین علیک یا شافی [illegible]

[illegible] علیک یا صانع [illegible]

[illegible] واسئلک بحق الطاء علیک یا طاهر [illegible]

[illegible] علیک یا [illegible] المعروف

الدائم

[illegible]

انت الذي [illegible]

لا ينقطع [illegible]

[illegible] عليك يا علي [illegible]

[illegible] الطويل فلا ينقضي [illegible]

الوهاب [illegible]

[illegible] الكافي الوكيل [illegible]

[illegible] اللطيف المحيط بكل شي ولا يدركه الابصار وهو اللطيف [illegible]

[illegible]

[illegible] الا انت سبحانك [illegible]

[illegible] الباء

[illegible]

[illegible]